

# سوژه مدنی یا شهروند شایسته؟!

## محمدرضا نیک‌نژاد

در فرآیند توسعه، «آموزش» راهکاری کلیدی و اثرگذار است. جامعه توسعه یافته سازه‌ای برساخته از شهروندانی توسعه‌پذیر و توسعه‌یابنده است؛ چنین شهروندانی بی‌گمان میوه‌های درختِ پربروبار آموزش و یادگیری هستند، اما شهروند شایسته، انسانی یادگیرنده است که برای یافتن مسیرهای کامیابی چشم به راه دیگران نمی‌ماند و با آنچه آموخته، جاده‌های کامیابی‌های فردی و اجتماعی را می‌سازد؛ به معنای دیگر او درباره چنین مسیری می‌اندیشد، در روند عمل نظریه‌پردازی می‌کند، آن را می‌سازد و همزمان با جهان پیرامونش برهم‌کنش دارد و البته با آن زندگی می‌گذراند و لذت می‌برد. گرچه گفتن و نوشتن درباره پرورش چنین شهروندی آسان است اما آفرینش و ساخت چنین موجودی کاری بس دشوار، پر پیچ‌وخم و نیازمند ساختاری با بنیان‌های سترگ و محکم است. آفرینش شهروند شایسته هدفی است که بسیاری از ساختارهای آموزشی پیشروی جهان از آن سخن می‌گویند و برای یافتن فرآیندی که پیامدش چنین شهروندی است نظریه‌پردازی کرده و راه‌های دستیابی به آن را با آزمون و خطا می‌پیمایند و البته که همچنان در این مسیر می‌کوشند.

با این همه، ساختار آموزشی ما همچنان یکی از کم‌کارترین سامانه‌های آموزشی برای پرورش چنین شهروندانی است؛ بگذریم از اینکه کار به دستان ما این مفهوم را برنتافته و آن را در رویارویی با ایدئولوژی حاکم می‌پندارند و با آن می‌ستیزند و در این مسیر چه سنگ‌اندازی‌هایی که نمی‌کنند و... بگذریم! گمانی نیست که چنین روندی هر سرانجامی که در پی داشته باشد، راه به توسعه‌ای همه‌سویه و متناسب با جهان امروز نمی‌یابد و توان هماهنگی با رویکردهای گوناگون توسعه در کشورهای مهم و موثر جهان را نخواهد داشت.

سخن در این باره بسیار است و مجال اندک! از این رو سراغ بهانه نوشتن این یادداشت کوتاه که همانا کتاب تازه منتشر شده «مساله مدرسه» به قلم دکتر «نعمت‌الله فاضلی» است، می‌رویم. این کتاب، همچنانکه از نامش پیداست، با نگاهی تاریخی-تحلیلی به آموزش، ساختار آن از آغاز تاکنون و مسیر پرسنگلاخ بهسازی آن می‌پردازد و البته در پی بازنمایی ناکارآمدی گسترده و ژرف ساختار آموزشی آن

در جهانی که برای دگرگونی و تغییر سراسیمه است و برای گشایش مسیرهای تازه پیشرفت سر از پا نمی‌شناسد. گرچه نگارنده این یادداشت تاکنون شانس خواندن این کتاب را نداشته اما اگر کارهای پیشین نویسنده، نوشتارهای کوتاه و بلند ایشان و سخنرانی‌هایی که برآمده از دل‌نگرانی‌های فراوان‌شان در گستره آموزش کشور است را در کنار گزارشی درباره این کتاب بگذاریم، می‌شود به ارزش و اهمیت آن پی‌برد. اما از میان همه نکته‌های آن گزارش به بخش کوتاهی که درباره «سوژه مدنی» بود، نگاهی گذرا می‌کنیم. در بخشی که دکتر فاضلی به این مفهوم پرداخته، آمده است: «اگر نظام سیاسی کارآمد و دموکراتیک باشد، نهادهای آن مانند نهاد مدرسه و آموزش می‌توانند سوژه مدنی پرورش دهند. از این منظر اصلی‌ترین کار آموزش، تربیت سوژه مدنی است؛ انسانی که بتواند در ساختار شهری و کلانشهری امروز زندگی کند و قابلیت‌ها، مهارت‌ها و توانمندی‌های لازم برای زندگی در فضای شهری را به دست آورد؛ در انتخابات مشارکت فعال دارد، به حقوق خویش آگاه است و می‌داند چطور مسوولان سیاسی را پاسخگو کند و چگونه زیر بار زور نرود و به نام قانون او را محدود و سرکوب نکنند؛ به طور کلی مطالبه‌گر است و حقوق شهروندی خود را می‌شناسد. نه تنها به حقوق و وظایف خود آگاهی دارد، بلکه مهم‌تر، می‌داند چگونه خلاق باشد و بیافریند و نوآوری کند و برای تحقق خود و جامعه بیندیشد. کاری که آموزش باید بکند، ساختن سوژه مدنی است که خلاق، پرسشگر، آگاه، دگرخواه، مستاهل، مدارجو، اهل گفت‌وگو، دارای فهم و درک همدلانه نسبت به دیگری، حساس به محیط‌زیست و دلسوز باشد. مدرسه ایرانی در ساختن این سوژه، توانا نیست.»

به باور نگارنده «سوژه مدنی» واژه‌ای است که دکتر فاضلی جایگزین «شهروند شایسته» کرده و به احتمال فراوان به دلیل درونمایه تاریخی-تحلیلی کتاب و سویه نظریه آن ترجیح داده از «سوژه مدنی» بهره بگیرد؛ چراکه شهروند و شهروندی واژه‌های نویی در فرهنگ نوین جهانی هستند. با هر دلیل یا علتی که نویسنده این جایگزینی را انجام داده، نمی‌تواند نزدیکی بسیار این دو مفهوم را نادیده گرفت. کم‌وبیش همه ویژگی‌هایی که دکتر فاضلی برای «سوژه مدنی» برشمرده ویژگی‌های یک «شهروند شایسته» است که در ساختاری آموزشی با بنیان‌های نظری و عملی توانمند، دموکراتیک و با محوریت «خرد سنجشگر خودبنیاد» پرورش می‌یابد و به بار می‌نشیند.

چه «سوژه مدنی» را برگزینیم و چه «شهروند شایسته»، به گفته دکتر فاضلی، آنچه اهمیت دارد تلاش بی‌سرانجام و البته آسیب‌زای ساختار سیاسی-آموزشی کشور برای ساختن «سوژه مومن» است که به خاطر تضاد نظری-عملی آن با مفهوم انسان مدرن و توانمندی‌های فراوان آن برای

آگاهی و آزادی به «سوژه مقاوم» بدل شده و شوربختانه انسانی پادرها و بیریشه میشود. سوژه مقاوم در بیشتر موارد انسانی است که با هر نسیمی غوطه میخورد و در بیارادگی کامل با هر سازی میرقصد و رفتار و دیدگاهش لحظه به لحظه رنگ میبازد و باز شکل تازه‌ای میگیرد و میشود سوژه‌ای توسعه نیافته و حتی توسعه‌گریز که هر چه هست، نمیتواند نقش و جایگاهی در توسعه جامعه و کشور داشته باشد. به هر روی به نظر میرسد کتابی را که دکتر فاضلی نوشته و نشر «هوش ناب» منتشرش کرده را باید خواند و بسیار بیش از آنچه در این یادداشت کوتاه آمد از آن آموخت.

منبع: [http://www.iranpress.com](#) 5 1401